

واکاوی چهار مفهوم مهم فلسفی دلوز و استخراج اشارات آن در آموزش هنر

برام مرادی^{۱*}، علیرضا محمودیان^۲، بوسن کشاورز^۳ و سیدضریغی^۴

چکیده

دلوز از فیلسوفان برجسته معاصر است که اندیشه‌های خویش را با تکیه بر خلق مفاهیمی نو ارائه داده است و اندیشمندان مختلفی هم به کاربرست نظریه‌های او در ابعاد مختلف حیات اقدام کرده‌اند. پژوهش حاضر با این رویکرد انجام شده است و هدف آن روشن کردن چهار مفهوم فلسفی دلوز و استخراج دلالت‌هایی برای آموزش هنر است. روش تحلیل فلسفی، جهت واکاوی چهار مفهوم مهم فلسفی دلوز و الگوی قیاس عملی فراتکنا هم برای استخراج اشارات اندیشه‌های فلسفی دلوز در آموزش هنر انتخاب شده است. یافته‌ها، بیان‌کننده آن است که درون ماندگاری با ریشه‌ای هستی شناختی، ریزوم با ریشه‌های معرفت شناختی، توجهی برابر به تن و روان با ریشه‌ای انسان شناختی و نیل به خوب با ریشه‌ای ارزش شناختی هستند که ارتباطی ریزوماتیک و تودرتو با همدیگر دارند و اشاراتی را در آموزش هنر از جمله اهداف اصول، روش‌ها و محتواهای هنر می‌توانند داشته باشند. بررسی یافته‌ها نشان می‌دهد که ضروری است مفاهیم دلوز جدا از هم و جزیره‌ای دیده نشوند و استفاده از اندیشه‌های فلسفی دلوز در حوزه تعلیم و تربیت از جمله آموزش هنر می‌تواند زمینه عبور از تأکید صرف بر زیبایی‌شناسی را فراهم آورد.

کلیدواژه‌ها: مفاهیم فلسفی دلوز؛ آموزش هنر؛ درون ماندگاری؛ ریزوم؛ بدن

۱. نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

Bahram.artedu2020@gmail.com

۲. استادیار فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

alirezamahmmudnia@yahoo.com

۳. استادیار فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

rayhaneh2001@yahoo.com

۴. دانشیار فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده روان‌شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.

zarghamii2005@yahoo.com

- این مقاله مستخرج از رساله دکتری نویسنده مسئول است.

DOI: 10.22051/JONTOE.2020.31796.3070

https://jontoe.alzahra.ac.ir/article_5290.html

مقدمه

دلوز، از جمله فیلسوفان بزرگ معاصر است که با ارائه ایده‌هایی تازه در فلسفه، همچون خلق مفاهیم تازه، مطالعه از میان، دوری از استعلا و ... درصدد آن بود تا فلسفه را از بی‌رنگ شدن و در حاشیه ماندن نجات دهد (دلوز، ۱۹۹۴). فلسفه‌ای که به زعم آلتونر^۱ (۲۰۱۳: ۱۳) لقب شاه علوم را داشت، در کش و قوس تاریخ، به ویژه در شرایط معاصر و با قد علم کردن رقبایی گستاخ همچون علوم انسانی و شاخه‌های مختلف آن از جمله علوم اجتماعی، علوم اطلاعات، بازاریابی، طراحی، تبلیغات و ... در حال از نفس افتادن بود؛ به طوری که افلاطون بزرگ فیلسوف تاریخ فلسفه حتی خواب آن را هم نمی‌دید (دلوز، ۱۹۹۴: ۱۰).

در این اوضاع و احوال؛ دلوز، احیاء فلسفه، بلکه متافیزیک را با تکیه بر خلق مفاهیم تازه، امکان‌پذیر می‌دانست و در این راستا مفاهیم مختلف و جدید و در بعضی مواقع، دشوار را خلق کرده است که فهم مفاهیم وی، فهم فلسفه او را امکان‌پذیر می‌کند. از جمله مفاهیم مهم دلوز که جزء سازه‌های اساسی اندیشه‌های فلسفی او هستند به درون ماندگاری به عنوان مفهومی هستی‌شناختی، ریزوم به عنوان مفهومی معرفت‌شناختی، توجهی برابر به تن و روان به عنوان مفهومی انسان‌شناختی و نیل به خوبی به عنوان مفهومی ارزش‌شناختی می‌توان اشاره کرد.

پژوهش‌گران زیادی در ایران و خارج در خصوص این مفاهیم پژوهش انجام داده‌اند؛ از جمله احمدآبادی آرانی، فرج‌الهی و یارعلی، (۱۳۹۶) به تبیین دلالت‌های اندیشه ریزوماتیک ژیل دلوز با نظر به کاربرد آن در بهبود خلاقیت نظام آموزشی ایران، سلحشوری و حق ویردی (۱۳۹۴)، به تحلیل و نقد رویکرد ریزوماتیک دلوز بر اساس فلسفه اشراق اقدام کرده‌اند، کرونز^۲ (۲۰۱۸) به دلالت‌های ریزوماتیک برای یادگیری تلفیقی در محیط یادگیری وب (۳) توجه کرده و هر شخصی را تولیدکننده دانش دانسته است. ورتابدین^۳ (۲۰۱۸) در پژوهش خود به واکاوی چندگانگی و هستی‌شناسی در دلوز و بادیو، والکر^۴ (۲۰۱۷) به میل دلوزی و

1. Altuner
2. Cronje
3. vartabedian
4. Walker

نوشته‌های خلاق اقدام کرده است، همان‌گونه که مشاهده می‌شود روی مفهوم ریزوم بیشتر کار شده است و از پژوهش روی دیگر مفاهیم، غفلت‌هایی دیده می‌شود.

در حوزه هنر مبتنی بر اندیشه‌های دلوز هم، پژوهش‌هایی انجام شده است از جمله؛ زمانی جمشیدی (۱۳۹۸) رساله دکتری خود را با هدف بررسی رابطه هستی - زیباشناسی و اخلاق - زیباشناسی در اندیشه ژیل دلوز و آفرین (۱۳۹۳)، رساله دکتری خود را با هدف بررسی زیبایی شناسی دلوز و نقش آن در فرآیند آفرینش در نقاشی معاصر انجام داده بود. میلبرانت و میراگلی^۱ (۲۰۱۸) پژوهش‌ها را در حوزه تربیت هنری تحلیل کرده‌اند، وسترات^۲ (۲۰۱۸) به یادگیری خدمات در طی آموزش هنر توجه کرده است، کابدو مس؛ نتساینه و فورست^۳ (۲۰۱۷) نقش هنر را در فهم مسائل فرهنگی و سیاستگذاری‌های تربیتی بررسی کرده است، واسرمان^۴ (۲۰۱۷) به هنر تدریس تعاملی توجه کرده است. پژوهش‌های فراوان دیگری هم از جمله لویتون^۵ (۲۰۱۷) با عنوان توسعه تربیتی با تربیت هنر سطح بالا، راسموسن^۶ (۲۰۱۷) از تأثیر مثبت تربیت هنری در توسعه دموکراسی فرهنگی و کوماتسو^۷ (۲۰۱۷) از نقش تربیت هنری در روشن ساختن چیزهای پنهان سخن گفته‌اند. انسل پرسون^۸ (۲۰۱۶) در پژوهش خود به دلوز و هنر زندگی، همچنین صالحی (۲۰۰۸) به دلوز و گفتمان خلاق و هنر توجه کرده‌اند. اردلانی، سلیمی، اکبری و گودرزی (۱۳۹۴) در پژوهش خود با عنوان «تجسم احساس در اندیشه دلوز؛ بررسی نقاشی‌های فرانسیس بیکن» کار هنر را از دیدگاه دلوز، گذر از تجسم واقعیت‌های تنی دانسته و به نقش هنر در تجسم احساس توجه کرده‌اند. پروانه پور و بینای مطلق (۱۳۹۸) در پژوهش خویش که با عنوان «از آن خودسازی و فلسفه ژیل دلوز؛ جستاری درباره ارتباط تفکر و ضد افلاطون گرایی دلوزی با هنر مدرن» با رویکرد ضد افلاطون‌گرایی و با هدف بررسی وضعیت هنر پست مدرن انجام داده و به این نتیجه رسیده بودند که با تکیه بر

1. Milbrandt; Miraglia and Zimmerman
2. Westraadt
3. Cabedo-Mas, Nethsinghe and Forrest
4. Wassermann
5. Löytönen
6. Rasmussen
7. Komatsu
8. Ansell-Pearson

مفهوم وانموده در دیدگاه دلوز می‌توان از وانمایی برگرفته از عالم مُثُل افلاطون، از بازنمایی در هنر عبور و به خلاقیت توجه کرد. اما هیچ کدام از آن‌ها به چند مفهوم دلوز در کنار هم و استخراج اشارات آن‌ها در آموزش هنر نپرداخته‌اند که در پژوهش حاضر با طرح چند پرسش روشن و صریح این کار انجام خواهد شد.

پژوهش حاضر درصدد پاسخ به این پرسش هست که مفاهیم چهارگانه دلوز در خصوص آموزش هنر چه اشاراتی می‌توانند داشته باشند که در قالب چهارپرسش زیر پاسخ داده خواهد شد.

۱. اشارات مفهوم درون ماندگاری دلوز در آموزش هنر چیست؟
۲. اشارات مفهوم ریزوم دلوز در آموزش هنر چیست؟
۳. اشارات مفهوم توجهی برابر به تن و روان دلوز در آموزش هنر چیست؟
۴. اشارات مفهوم نیل به خوب دلوز در آموزش هنر چیست؟

روش

از روش تحلیل فلسفی برای واکاوی چهار مفهوم مهم فلسفی دلوز^۱ استفاده شده است و الگوی قیاس عملی فرانکنا هم برای استخراج اشارات اندیشه‌های فلسفی دلوز در آموزش هنر انتخاب شده است.

روش‌های مختلف تحلیل ممکن است به چند صورت باشد، در یک دسته‌بندی؛ تحلیل به معنا و هدف تجزیه به اجزای مفهومی است همچون شیمی. در دسته‌بندی دوم، تحلیل با هدف ترجمه و بازگرداندن صورت دستوری گزاره‌های زبانی به صورت منطقی آن‌هاست که این روش هم منظور این پژوهش نیست. اما روش استفاده شده در پژوهش حاضر، قرابت‌هایی با دسته سوم دارد یعنی جستجوی ارتباط میان مفاهیم مختلف به منظور بازشناسی روابط و شبکه‌های مفهومی (باقری، سجادیه و توسلی، ۱۳۸۹: ۱۳۳). به عبارت دیگر، روش استفاده شده در پژوهش حاضر را پژوهشی فلسفی می‌توان دانست که قرابت بسیار نزدیکی با روش تحلیل فلسفی دارد که هدف آن دستیابی به فهم معتبر از معنای عادی یک مفهوم یا مجموعه‌ای از

۱. دلوز مفاهیم بسیار مهمی در ابعاد مختلف اندیشه از جمله فلسفه دارد لیکن بنا به علاقه نویسنده و وسع مقاله این چهار مفهوم انتخاب شده است.

مفاهیم مرتبط است (شورت^۱، ۱۳۸۸: ۴۷) تا زمینه استخراج اشارات را فراهم آورد. برای استخراج اشارات مفاهیم فلسفی دلوز در آموزش هنر، از الگوی قیاس عملی فرانکنا استفاده شده است. قیاس عملی فرانکنا؛ ریشه در یونان باستان و قیاس نظری و عملی ارسطو دارد. وی کاربرد قیاس نظری را در قلمرو حکمت نظری و در قلمروهایی همچون متافیزیک و فیزیک می‌داند و کاربرد قیاس عملی را در حکمت عملی و در قلمروهایی همچون اخلاق، سیاست و تربیت می‌داند. قیاس عملی از یک گزاره مقدماتی از نوع هست و نیست و نیز یک گزاره مقدماتی دیگر از نوع باید و نباید یا همان گزاره تجویزی تشکیل یافته است (باقری و همکاران، ۱۳۸۹). در قیاس عملی یکی از گزاره‌های مقدماتی گزاره‌ای تجویزی است که سبب می‌شود نتیجه‌های تجویزی به دست آید که منطقاً درست است، در حالی که در قیاس نظری مقدمه‌ها توصیفی بوده و نتیجه هم توصیفی است. قیاس عملی در قلمرو دانش‌های کاربردی مثل قلمرو تعلیم و تربیت کاربردی زیاد دارد. برای نمونه تجویز هر گونه رهنمود یا اشاره‌ای در خصوص انتخاب اهداف و محتواهای تعلیم و تربیت، کاربست اصول، روش‌های که توسط معلمان باید مد نظر قرار گیرد، با بهره‌گیری از این گونه قیاس مقدور است (فرانکنا^۲، ۱۹۶۶).

یافته‌ها

هدف پژوهش حاضر، استخراج اشارات اندیشه‌های فلسفی دلوز در زمینه آموزش هنر است تا از این رهگذر بتوان در خصوص اهداف، اصول، روش‌ها و محتواهای آموزش هنر به عنوان مؤلفه‌هایی اساسی هر نوع آموزشی از جمله آموزش هنر، قدم‌هایی رو به جلو گذاشت. برای این کار چهار تا از مفاهیم اصلی دلوز انتخاب شده، بعد از واکاوی و ایضاح بیشتر آن‌ها با استفاده از تحلیل مفهومی به عنوان روشی فلسفی، اقدام به استخراج اشارات آن‌ها در زمینه آموزش هنر با استفاده از قیاس عملی فرانکنا در قالب چهار پرسش انجام خواهد شد.

۱- اشارات مفهوم درون ماندگاری دلوز در آموزش هنر چیست؟

درون ماندگاری، یکی از مفاهیم اساسی دلوز هست که برگرفته از اندیشه‌های هستی‌شناختی

1. Edmund
2. Frankena

دلوز است و در کتاب «هزار فلات» (۲۰۰۵) و فلسفه چیست؟ (۱۹۹۴)، تفاوت و تکرار (۱۹۶۸) و اظهاراتی در فلسفه (۱۹۹۰) وی دیده می‌شود که ریشه‌ای اسپینوزایی دارد و می‌توان بهره‌ای تربیتی از آن برد. درون ماندگاری به زعم دلوز زندگی را ارزشمند می‌کند (هاینس^۱، ۲۰۱۵). به زعم کولبروک^۲ (۲۰۰۲) مواجهه دلوز و گاتاری با سطح درون ماندگاری در دو کتاب به آشکارترین شکل دیده می‌شود: یکی از کتاب‌های آن‌ها با عنوان «فلسفه چیست؟»^۳ است که در آن، درباره سطح درون ماندگاری نظریه‌پردازی می‌شود و دیگری «هزار فلات»^۴ است که در آن به گونه‌ای فعالانه؛ صیوروت‌های ژنتیکی و جغرافیایی، میکروبیولوژیکی، تاریخی و زیبایی‌شناختی واکاوی می‌شود که تفکر از طریق آن‌ها ظهور می‌کند.

دلوز برای فهم مناسب این مفهوم یعنی درون‌ماندگاری، آن را با تکیه بر نظرات اسپینوزا، هیوم و کانت در تقابل با مفهوم استعلا تبیین می‌کند و در ادامه تصویری از اندیشه با تکیه بر این مفهوم ارائه می‌دهد و در کنار آن از مفاهیم دیگر هم بهره می‌گیرد.

دلوز (۱۹۹۴) می‌گوید: هر بار که تعالی، وجودی عمودی و حکومتی از نوع امپراتوری در آسمان یا روی زمین، در کار باشد، با دین و هربار که درون‌مانی در کار باشد، با فلسفه مواجهیم و با این گفته به اهمیت مفهوم درون‌ماندگاری اشاره دارد. دلوز با نامیدن اسپینوزا به عنوان شهریار و مسیح فلاسفه، او را یگانه فیلسوفی می‌داند که هرگز با تعالی کنار نیامده است. دلوز با تکیه بر امر درون‌مانی به جای خطا در فلسفه از توهم در فلسفه؛ به ویژه توهم تعمق، توهم تأمل و توهم مکالمه سخن می‌گوید. وی با تکیه بر مفهوم درون‌مانی از تجدید تصویر اندیشه سخن می‌گوید و ادعا می‌کند که هر کسی نتواند تصویراندیشه را تجدید کند، فیلسوف نیست. او در این راستا از بازنمایی عبور کرده و وانمایی و خلّاقیت در اندیشه را مطرح می‌کند. دلوز در ادامه ذکر گذر از خطا، به دنبال گذر از تهدیدات اندیشه، از جمله؛ حماقت، نسیان، آفازیا^۵، هذیان و جنون هم بر می‌آید و بر این باور است که ترس از این موارد، اندیشیدن را از

1. Haynes
2. Colebrook
3. What Is Philosophy?
4. A Thousand Plateaus
5. Aphasia

وظیفه اساسی آن که آفریدن است باز می‌دارد. او جهت اشاره به توهمات^۱ از کانت کمک می‌گیرد، وقتی که کانت می‌گفت؛ اندیشه بیش از آنکه در معرض تهدید خطا باشد از سوی توهم‌های اجتناب‌ناپذیری تهدید می‌شود که از درون خود عقل بر می‌خیزند.

همان طور که قبلاً آورده شده است دلوز جهت روشن تر شدن مفهوم درون ماندگاری؛ آن را با مفهوم استعلا با تکیه بر فیلسوفانی همچون اسپینوزا، هیوم، کانت و دکارت در تقابل و قیاس قرار داده است. فوکو به عنوان اندیشمند مورد علاقه دلوز - دلوز در خصوص فوکو، کتابی را با عنوان فوکو نگاشته است - هم از دیگر فیلسوفانی هست که تلاش جهت خروج از انقیاد به استعلا را در سر داشت (فوکو، ۱۹۷۲). فوکو می‌گوید: آشکارترین و عمومی‌ترین شکل امر استعلایی؛ حقیقت است و خطای اساسی ما این است که تصور می‌کنیم معانی و حقایقی وجود دارند که در انتظار تأویل شدن، آشکار شدن، یا افشا شدن هستند. این بیماری را دلوز (۱۹۸۸؛ دلوز و گاتاری ۱۹۹۴) به عنوان تاویل‌زدگی توصیف کرده و به تبعات منفی آن پرداخته و تاریخ فلسفه را تاریخ ساخت سطوح استعلا وصف کرده‌اند. در تاریخ فلسفه؛ رنه دکارت به عنوان یکی از فیلسوفانی بود که تلاش داشت با طرح انگاره مرگ خدا به درون‌مانی، آری بگوید. کانت؛ از دیگر فیلسوفانی است که، قدری از مسیر درون‌مانی را هموار کرد. اسپینوزا و هیوم هم از فیلسوفانی هستند که در گونه‌ای در درون مانی غوطه خورده‌اند و در توسعه این مفهوم سهم داشته‌اند.

دلوز هم، جهت عبور از استعلا با تکیه بر درون‌مانی، از تجربه‌گرایی استعلایی سخن به میان آورد. او بر این باور است که نباید به دنبال بنیان‌های بیرونی همچون خدا و حقیقت گشت، در این صورت است که اندیشه می‌تواند خلق کند (دلوز، ۱۹۹۴). درون ماندگاری و تعالی، تاریخی طولانی دارند عده‌ای از فلاسفه بر این باورند درون‌ماندگار چیزی است که به چیزی به غیر از خود وابسته نیست، و عده‌ای دیگر درون‌ماندگار را چیزی می‌دانند که در خودش درون‌ماندگار باشد. حتی افرادی که اندیشه‌هایی نزدیک به هم دارند همچون دلوز، دریدا و فوکو و پرهیز از دوگانگی را مطرح می‌کنند، اما تفاوت‌هایی هم در خصوص مباحث اخلاقی و حتی منطقی با هم دارند (هاین^۲، ۲۰۲۰).

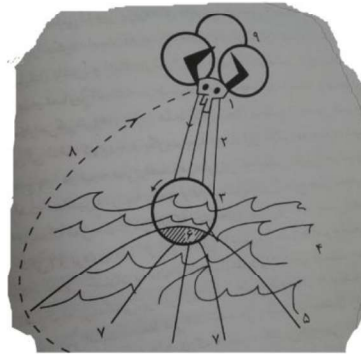
۱. کانت از هیوم ارث‌هایی برده بود.

2. Hein

دلوز نه مثل هیوم همه چیز را حسانی و نه مثل دکارت همه چیز را در قواعد اندیشه می‌داند، بلکه با کانت شباهت‌هایی دارد همچون؛ تجربه، ریشه اندیشه هست و اما همه اندیشه نیست. اما در عین وجود شباهت‌هایی در اندیشه‌های درون‌ماندگار این دو فیلسوف به باور ادکین^۱ (۲۰۱۸) درون‌ماندگاری دلوز در تضاد با کانت بهتر فهمیده می‌شود. به زعم دلوز؛ با نگاهی مقایسه‌ای به اشکال نمادین زیر- اگر شکل سمت راست نمادی از تفکر درون‌ماندگار در نظر گرفته شود و شکل سمت چپ، نماد تفکر استعلایی در نظر گرفته شود- تاحدی نگاه‌ها، نسبت به مفهوم درون‌ماندگاری روشن‌تر خواهد شد.



تعالی



درون‌ماندگاری

درون‌ماندگاری به عنوان مفهومی هستی‌شناختی، بر یک هستی‌شناسی ناب دلالت دارد؛ یک نظریه هستی که در آن، وحدت صرفاً یکی از ویژگی‌های جوهر و آنچه هست محسوب می‌شود و در نتیجه هستی از واحد به صورت سلسله مراتبی صادر نمی‌شود، بلکه هستی تنها چیزی است که هست و برفراز آن چیزی نیست. از آنجا که چیزی برفراز هستی جای ندارد هستی سراسر یکدست خواهد بود وانگهی درون‌ماندگاری ناب مستلزم یک اصل برابری هستی است، یا استقرار هستی برابر؛ هستی نه تنها فی نفسه برابر است، بلکه به صورتی برابر در همه جا حاضر است. در این هستی‌شناسی دیگر با سلسله مراتب هستندگان سروکاری وجود نخواهد داشت و واحدی هم برفراز هستی جای ندارد که منزلت و سلسله مراتب هستندگان با توجه به میزان فاصله آن‌ها از مبدا مشخص شود، بلکه هر هستنده مستقیماً

وابسته به خداوند یا واحد هست و از برابری هستی بهره‌مند و بی‌واسطه تمام آنچه را هستی دارد، دریافت می‌کند و تشکیک و سلسله مراتب در این دیدگاه جایی ندارد. درون‌ماندگاری با هرگونه تفوق علت، هرگونه الاهیات سلبی، هر روش تشبیه، هر تصور سلسله مراتبی از جهان، در ضدیت است (دلوز، ۱۹۹۰: ۱۷۲ و ۱۷۳). در ادامه از همین مطالب در خصوص آموزش هنر اشارات استخراج خواهد شد.

پژوهش‌گران مختلفی در حوزه مفهوم درون‌ماندگاری به عنوان یکی از مفاهیم هستی‌شناختی دلوز پژوهش کرده و نتایجی را گرفته‌اند از جمله؛ جودیت و تونس^۱ (۲۰۱۷) در مقاله خود با عنوان «درون در دلوز و اسلوتر دایک» از ارتباط درون انسان با بیرون یا محیط اطراف بحث می‌کنند. بحث و مناظره و احتجاجات آن‌ها با ارجاع به زیست‌شناسی به نام اکسکول^۲ اوج می‌گیرد. جهت‌گیری دایک محافظه کارانه بوده و بر این باور است که انسان با نظر به حفظ خود ارتباطش را با بیرون توسعه می‌دهد و تعریف می‌کند و دلوز و گاتاری بر این باورند که ارتباط درون با بیرون بحثی هستی‌شناسانه بوده و با مفهوم درون‌ماندگاری هم قابل توجیه است. این دو جبهه موجود هر کدام با رویکرد متفاوت خودشان بحث می‌کنند. ارتباط درون با بیرون، ارتباط با بیرون باحفظ خود، درون‌ماندگاری در ارتباط با مفهوم درون‌ماندگاری هستند. ورتابدین^۳ (۲۰۱۸) در پژوهش خود با عنوان «چندگانگی و هستی‌شناسی در دلوز و باديو» به رویکردشان در زمینه چندگانگی به عنوان بنیاد هستی‌شناسی؛ یکی یا چند تا بودن وجود به عنوان یکی از بحث‌انگیزترین و چالشی‌ترین پرسش‌های قدیمی فلسفه می‌پردازند که می‌تواند با رویکرد ریاضی حل شود. به عنوان مثال این که در ریاضی یک اگر دو بشود ادامه دارد تا بی‌نهایت شماره و صورت دیگر قضیه این است که اگر یک فقط یک باشد و دوئی وجود نداشته باشد یک فلسفه درون‌ماندگاری بوده و بحث یگانگی و چندگانگی بحثی به هم مرتبط است که در ارتباط با هم خوب فهمیده می‌شود. پروانه پور و بینای مطلق (۱۳۹۸) با تکیه بر دیدگاه ضد افلاطون‌گرایی دلوز و با استفاده از مفهوم درون‌ماندگاری تلاش دارند تا از

1. Judith and Tuinen
2. Uexküll
3. Vartabedian

تمرکز صرف هنر بر بازنمایی عبور کنند. از دیدگاه شمیجن^۱ (۲۰۱۵) فلسفه به معنای هنر شکل دادن، اختراع و ساختن مفاهیمی نو است.

دلوز با تکیه بر مفاهیمی همچون؛ شدن، درون‌ماندگاری، رد بازنمایی و ... تلاش در انداختن طرحی نو و فاصله گرفتن از افلاطون^۲ بزرگ فیلسوف دوران باستان و تاریخ فلسفه و افلاطون زمان یعنی هگل است. وی معرفت‌شناسی بازنمایی افلاطون و دکارت را که مبنی بر تقلید و محاکاتی از جهان و عالم عقلی است در فلسفه و حتی هنر رد می‌کند (الیاسی، ۱۳۸۸). رد بازنمایی، رد تقلید و محاکات، رد نظریه مطابقت سنتی و ارائه نظر جدید، گذر از ذات به طرف رابطه‌ها، قدرت عامل معرفت مفاهیمی هستند که ارتباطی ریزوماتیک با مفهوم درون‌ماندگاری دلوز دارند و از آن هم قابل استنباط هستند.

درون‌ماندگاری به عنوان یکی از مفاهیم هستی‌شناختی دلوز در کنار دیگر مفاهیم مهمی همچون؛ شدن^۳، تفاوت‌سازی^۴، ویرچوآلیتی^۵ و آکچوآلیتی^۶، ریزوماتیک^۷، پساساختارگرایی^۸، نفی فراروایت^۹، روابط افقی^{۱۰}، اندیشه کوچ‌گرا^{۱۱}، تکنرگرایی^{۱۲}، قلمروزدایی و قلمروسازی^{۱۳}، نفی سلسله مراتب، رد روایت‌های کلان، گذر از تأکید صرف بر عقل و نزدیک شدن به شهود قرار دارد و مفهومی تنها نیست، بلکه در مفصل بندی و ارتباطی ریزوماتیک با دیگر مفاهیم قرار دارد.

با تکیه بر مفاهیم فوق می‌توان در آموزش و به تبع آن در آموزش هنر، اشاراتی را

1. Schmidgen
2. becoming
3. difference

۴. Virtual. معنای ویرچوآل را در مقایسه با آکچوآل بهتر می‌توان فهمید. معنایی نزدیک به بالقوه ارسطو دارد.
 ۵. Actual معنای آکچوآل را در مقایسه با معنای بالفعل در دیدگاه ارسطو می‌توان فهمید. معنای آکچوآل نزدیک به معنای بالفعل در دیدگاه ارسطو است با این تفاوت که در دیدگاه ارسطو چیزی که از بالقوه به بالفعل تبدیل شده است، توانایی برگشتن به حالت اول را ندارد. ولی در دید دلوز؛ آکچوآل، ویرچوآلی است که به آکچوآل تبدیل شده است، اما هر لحظه احتمال تبدیل شدنش به ویرچوآل وجود دارد.

6. Rhizomatic
7. Post-structuralism
8. metanarrative
9. Horizontal relations
10. Nomadic thought
11. Pluralism
12. deterritorialisation and territorialisation

- استخراج کرد که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:
- ۱- با توجه به مفهوم درون ماندگاری؛ تکیه بر خود، با توجه به مفهوم شدن؛ تکیه بر فرایند، با توجه به مفهوم تفاوت، تکیه بر گذر از تلاش برای شبیه شدن به دیگری، در اولویت باشد.
 ۱. با توجه به مفهوم شدن؛ می‌توان گفت: همزمان به استعدادها به عنوان مثال نویسندگی، خوانندگی، سینماپردازی و ... و بالفعل شدن آن‌ها توجه شود. البته این اصل باید مد نظر باشد که هر کس کاملاً مشخص نیست که چه می‌تواند شود فقط یک شکل هیولایی و خام در نظر گرفته شود.
 ۲. با توجه به مفهوم ریزوماتیک استنباط می‌شود که هر کس می‌تواند مستقلاً و بدون وابستگی به ساختار عمودی در ارتباط با روابط افقی رشد کند.
 ۳. با توجه به مفهوم پساساختارگرایی که دلوز هم به زعم عده‌ای از دلوزپژوهان، در چتر آن مفهوم قرار می‌گیرد باید تکیه بر آن شود که از ساختارهای دست و پا گیر در تربیت باید عبور کرد.
 ۴. با توجه به مفهوم کوچ‌گرایی در دلوز پیشنهاد می‌شود که در تربیت تلاش شود تا اسیر شدن به بندها و قوانین دست و پا گیر موجود رهایی یابند.
 ۵. با توجه به مفهوم قلمرو زدایی و قلمروسازی پیشنهاد می‌شود که از چیزهایی بی‌ارزش فاصله گرفته و در پی انداختن طرحی نو باشد.
 ۶. با توجه به مفهوم رد فراروایت می‌توان استنباط کرد که می‌توان از حاکمیت کلان روایت‌هایی همچون تکیه بر کتاب در آموزش و ... عبور کرد.
 ۷. با توجه به مفهوم نفی سلسله مراتب در دیدگاه دلوز می‌توان استنباط کرد که در آموزش و پرورش می‌توان از تکیه بر تدریس ورق به ورق کتاب یا قطعی بودن نظرات مافوق عبور کرد.
 ۸. با توجه به عبور از تأکید صرف بر عقل و تأکید بر شهود پیشنهاد بر گذر از تأکید صرف و بیش از اندازه بر درس ریاضی و آن هم با هدف پرورش تعقل و ندیده گرفتن بعد شهودی ریاضی و تأکید بیشتر بر دروسی همچون هنر می‌شود.
 ۹. با توجه به دیگر مفاهیم موجود، توجه به استعدادهای فرد و تحقق آن‌ها، ارتباط با همسالان و خلق مفاهیم تربیتی و ارتباط عمیق با محیط از دیگر موضوعاتی است که با



توجه به دیدگاه‌های دلوز باید در تربیت مورد توجه قرار گیرد. برای حجیم نشدن مقاله قادر به ذکر فرایند استخراج همه موارد نبوده و فقط به یک نمونه از فرایند استخراج به ویژه در خصوص درون ماندگاری اشاره می‌شود. در زیر یک نمونه از فرایند استخراج اشارات در خصوص درون ماندگاری، آورده شده است.

فرایند تجویز یا پیشنهاد

الف- درون ماندگاری و تقابل آن با استعلا، یکی از مفاهیم مهم فلسفی دلوز هست.
 ب- باید در اندیشه‌های مبتنی بر درون ماندگاری و تقابل آن با استعلا دلوز، از جمله اندیشه‌های تربیتی، درون ماندگاری و تقابل آن با استعلا لحاظ شود.
 ج- درون ماندگاری و تقابل آن با استعلا به عنوان یکی از مفاهیم فلسفی مهم دلوز باید در آموزش هنر مد نظر قرار گیرد. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه؛ درون ماندگاری و تقابل آن با استعلا به عنوان یکی از مفاهیم فلسفی مهم دلوز است. بنابراین، پیشنهاد و تجویز می‌شود در تدوین اصول، اهداف، روش‌ها و محتوای آموزش هنر مد نظر قرار گیرد.

۲- اشارات مفهوم ریزوم دلوز در آموزش هنر چیست؟

یکی از مفاهیم کلیدی و پرکاربرد دیگر دلوز مفهوم ریزوم است که در جنبه معرفت‌شناختی اندیشه‌های فلسفی وی می‌تواند قرار گیرد و می‌تواند راهنمای عمل ما در آموزش هنر باشد، که از زیست‌شناسی وارد فلسفه شده است. با تکیه بر دیدگاه ریزوم می‌توان با نگاهی افقی و جامع به موضوع، نقشه‌ای کلی را مد نظر داشت و بر اساس آن به کشف حاشیه‌های موضوع پرداخت و به اهدافی فراتر از اهداف قصد شده رسید (کینشن و گراوت^۱، ۲۰۲۰: ۲). مفهوم ریزوم دلوز در کتاب هزار فلات دلوز (۲۰۰۵)؛ جلد دوم کتاب «سرمایه‌داری و اسکیزوفرنی» دیده می‌شود که با همکاری گاتاری نوشته‌اند. دلوز و دلوز پژوهان، ریزوم را جهت بهتر معرفی کردن به ریشه‌ای تشبیه می‌کنند که ارتباط تو در تویی داشته و آن را در مقابل ساقه قرار می‌دهند که همه شاخ و برگ‌ها به یک ساقه منتهی می‌شوند یا از آن ساقه خارج می‌شوند و به آن وابسته‌اند. جهت روشن شدن بیشتر این مفهوم اشکال نمادین سمت راست و چپ را

ملاحظه کنید.



Tree



Rhizome

ریزوم به عنوان مفهومی معرفت‌شناختی ارتباطی ریزوماتیک^۱ با مفاهیم دیگری همچون دگرشدگی، تفاوت و ناهمسانی، ارتباط افقی، تمرکززدایی، نشانه‌شناسی، ساخت شکنی، یادگیری مشارکتی، تعاملی، اقدام‌پژوهی، کوچ‌گری، فضاهاى هموار تربیتی، قلمروزدایی و بازقلمروسازی، تأکید بر شدن به جای بودن، کثرت‌گرایی، تفکر ریزومی و افقی، تأکید بر فولدینگ^۲، توجه به اقلیت‌های به حاشیه رانده شده، ردّ فضاهاى بازنمایی، تأکید بر گذر از حس عمومی، تأکید بر تفکر نقاد و زایا، تأکید بر ارائه راهکارهای عملی برای بهتر زیستن، توجه به فهم مفهومی با توجه به مفاهیم در ارتباط با هم، توجه به طبیعت‌گرایی به عنوان یک علم لذت بخش، توجه به دیدگاه‌های دیگران در موضوع خاص، در هم تنیده دانستن انواع علوم با هم، توجه به رخدادها، توجه به اصل و رونوشت، توجه به طبیعت جهت‌رهایی از توهم، تشبیه تفکر به نقاشی، توجه به دید ریزوماتیک جهت پرورش خلاقیت، دوری از دوآلیسم، تأکید بر تجربه در یادگیری، رضایت به معرفت نسبی، توجه به حس در کنار عقل، تأکید بر معرفت پسینی، تأکید بر تولید معرفت با ابتناء به اراده معطوف به قدرت، گذر از پایین‌تر از عقل دانستن جایگاه هنر، بدبینی به معرفت موجود، بدبینی به شناخت دینی، گذر از بازنمایی افلاطونی و دکارتی در معرفت‌شناسی و تأکید بر خلاقیت دارد.

پژوهشگران مختلف با اهداف مختلفی به پژوهش در خصوص مفهوم ریزوماتیک دلوز اقدام کرده‌اند که به بعضی از آن‌ها در بخش مقدمه و بیان مسأله اشاره شده است، اما در این

۱. این ارتباط ریزوماتیک با دیگر ابعاد اندیشه‌های فلسفی وی هم وجود دارد، لیکن جهت سهولت فهم، اندیشه‌های فلسفی وی در ابعاد هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی بررسی شده است.

2. Folding



قسمت، بیشتر تشریح می‌شود. سلحشوری و حق ویردی (۱۳۹۴) در صدد استخراج اصولی از مفهوم ریزوم دلوز بوده‌اند. آن‌ها با محور دانستن مفهوم ریزوم در فلسفه دلوز، رویکرد ریزوماتیک را به عنوان جریانی پساساختارگرا دانسته و بر مفاهیمی چون شدن، نفی فراروایت‌ها، تفاوت، روابط افقی، اندیشه کوچ‌گرا، تکثرگرایی و قلمروزدایی تأکید کرده بودند و برای تشریح بیشتر آن؛ رویکرد ریزومی را با رویکرد اشراقی مقایسه کرده‌اند و به این نتیجه رسیده بودند که: ۱- در رویکرد ریزومی، روابط افقی جایگزین روابط عمودی می‌شود و هیچ عنصری برتر از دیگری نیست؛ ۲- رویکرد ریزوماتیک با رد واقعیت کلان، عقل را که عامل شناسایی واقعیت خارجی است غیر ضروری می‌داند؛ ۳- رویکرد اشراقی غایت‌نگر است و ریزوماتیک را به چالش می‌کشد؛ ۴- هر دو رویکرد، معرفت را درونی می‌دانند و از ساختارهای رسمی و انعطاف‌ناپذیر انتقاد می‌کنند و عقل را ناکافی می‌دانند.

تاری (۱۳۹۸) که رساله خود را با تأکید بر آراء دلوز انجام داده بود با ذکر مفهوم ریزوم به عنوان یکی از مفاهیم اساسی دلوز، معرفت‌شناسی آن را معرفت‌شناسی غیر خطی، افقی، سیال و شکننده، خود جوش و منعطف و نفوذپذیر می‌داند و اصول برخاسته از آن هم در فرآیند آموزش به مفاهیمی همچون ریزوماتیک، غیرخطی، سیال، شکننده، خودجوش و منعطف و نفوذپذیر توجه شود.

ایمانزاده (۱۳۸۷) از دیگر پژوهشگران این حوزه، ریزوم را به عنوان یکی از مفاهیم مهم دلوز دانسته و با تکیه بر جنبه معرفت‌شناختی آن، اصولی را برای تعلیم و تربیت از جمله؛ دگرشدگی، تفاوت و ناهمسانی، ارتباط و تفکر افقی، عدم تمرکز، روش تجربی، نشانه‌شناختی، ساخت‌شکنی، نمادی و کوچ‌گرایانه، فضاها هموار افقی ذکر کرده بود. وی در خصوص ابعاد دیگر تربیتی هم مواردی را ذکر کرده بودند از جمله؛ در روش‌های تدریس و یادگیری به روش تجربی، نشانه‌شناسی، ساخت‌شکنانه اشاره و بر مدل یادگیری مشارکتی و تعاملی تأکید می‌کند. ایشان روش تحقیق مبتنی بر نظرات دلوز را اقدام‌پژوهی و نشانه‌شناختی، برنامه‌درسی ایشان را نمادی و کوچ‌گرایانه، و وظیفه اصلی معلم را ایجاد فضاها هموار تربیتی می‌داند.

سجادی و ایمانزاده (۱۳۹۱) با تأکید بر تفکر ریزومی و افقی در مقابل تفکر درختی و عمودی و با ذکر مفاهیم دیگری همچون قلمروزدایی و بازقلمروسازی، تأکید بر شدن به جای بودن، نشانه‌شناسی، نفی بازنمایی گرای، رد تصویر جزمی اندیشه، کوچ‌گرایی و کثرت‌گرایی،

تأکید بر تفکر ریزومی و افقی در مقابل تفکر درختی و عمودی، تأکید بر فولدینگ، میل و تأکید بر تفاوت و ناهمسانی و توجه به اقلیت‌های به حاشیه رانده شده؛ مواردی همچون تأکید اکید بر کثرت‌گرایی عرضی صرف و نفی روابط سلسله‌مراتبی و فضای بازنمایی را به عنوان چالش ذکر کرده‌اند و تولید مفاهیم را مهم شمرده‌اند و قلمروزدایی و بازقلمروسازی، شدن به جای بودن، نشانه‌شناسی، نفی بازنمایی‌گرایی، رد تصویر جزمی اندیشه، کوچ‌گرایی و کثرت‌گرایی، تأکید بر تفکر ریزومی و افقی، فولدینگ، میل تفاوت و ناهمسانی، توجه به اقلیت‌ها، کثرت‌گرایی عرضی، نفی روابط سلسله‌مراتبی به عنوان اصول تعلیم و تربیت شمرده‌اند. در هیچ کدام از پژوهش‌های فوق، استخراج اشارات مفهوم ریزوم در خصوص آموزش هنر دیده نمی‌شود و ضرورت این پژوهش را دوچندان می‌کند.

با تکیه بر ویژگی‌های مفهوم ریزوم دلوز همچون؛ ۱- تأکید بر تفکر افقی در مقابل تفکر درختی ۲- تأکید بر ارتباط چندگانه و چند هسته‌ای به جای تفکر یگانه و وابسته به یک هسته ۳- تأکید بر ارتباطات و رشد غیر خطی، افقی، سیال و شکننده، خود جوش و منعطف و نفوذپذیر، می‌توان پیشنهاد داد ۱- تفکر افقی، ۲- ارتباطات چندگانه و چند هسته‌ای، ۳- رشد غیر خطی و منعطف در آموزش هنر و تدوین اصول، اهداف، روش‌ها و محتوای آموزش هنر لحاظ شود.

فرایند تجویز یا پیشنهاد

الف- تفکر افقی یکی از مفاهیم مهم فلسفی دلوز هست.

ب- باید در اندیشه‌های مبتنی بر تفکر افقی دلوز، از جمله؛ اندیشه‌های تربیتی، تفکر افقی لحاظ شود.

ج- تفکر افقی به عنوان یکی از مفاهیم مهم دلوز باید در آموزش هنر مد نظر قرار گیرد. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه؛ تفکر افقی به عنوان یکی از مفاهیم فلسفی مهم دلوز است؛ بنابراین، پیشنهاد و تجویز می‌شود در تدوین اصول، اهداف، روش‌ها و محتوای آموزش هنر مد نظر قرار گیرد.



فرایند تجویز یا پیشنهاد

الف- ارتباط چندگانه و چند هسته‌ای و پرهیز از ارتباط یگانه یکی از مفاهیم مهم دلوز هست. ب- باید در اندیشه مبتنی بر ارتباط چندگانه و چند هسته‌ای و پرهیز از ارتباط یگانه دلوز، از جمله اندیشه‌های تربیتی، ارتباط چندگانه و چند هسته‌ای و پرهیز از ارتباط یگانه، لحاظ شود. ج- ارتباط چندگانه و چند هسته‌ای و پرهیز از ارتباط یگانه به عنوان یکی از مفاهیم فلسفی مهم دلوز، باید در آموزش هنر مد نظر قرار گیرد. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه؛ ارتباط چندگانه و چند هسته‌ای و پرهیز از ارتباط یگانه به عنوان یکی از مفاهیم مهم دلوز است؛ بنابراین، پیشنهاد و تجویز می‌شود در تدوین اصول، اهداف، روش‌ها و محتواهای آموزش هنر مد نظر قرار گیرد.^۱

فرایند تجویز یا پیشنهاد

الف- ارتباطات و رشد غیر خطی، افقی، سیال و شکننده، خود جوش و منعطف و نفوذپذیر یکی از مفاهیم مهم فلسفی دلوز هست. ب- باید در اندیشه‌های مبتنی بر ارتباطات و رشد غیر خطی، افقی، سیال و شکننده، خود جوش و منعطف و نفوذپذیر دلوز، از جمله اندیشه‌های تربیتی، ارتباطات و رشد غیر خطی، افقی، سیال و شکننده، خود جوش و منعطف و نفوذپذیر، لحاظ شود. ج- ارتباطات و رشد غیر خطی، افقی، سیال و شکننده، خود جوش و منعطف و نفوذپذیر به عنوان یکی از مفاهیم فلسفی مهم دلوز باید در آموزش هنر مد نظر باشد. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه؛ ارتباطات و رشد غیر خطی، افقی، سیال و شکننده، خود جوش و منعطف و نفوذپذیر به عنوان یکی از مفاهیم فلسفی مهم دلوز است؛ بنابراین، پیشنهاد و تجویز می‌شود در تدوین اصول، اهداف، روش‌ها و محتواهای آموزش هنر مد نظر قرار گیرد.

۱. مثال: اصل: یادگیری یک هنر همچون هنر سینما در کنار هنر نویسندگی و هنر تئاتر خیابانی با هم دیده شود. روش: فراگیران در کنار انتخاب یک رشته هنری توجهی به یادگیری رشته‌های مرتبط هم داشته باشند. محتوا: یک متنی را بنویسند و آن را به سبک سینما و خیابانی اجرا کنند.

۳- اشارات مفهوم توجهی برابر و تنگاتنگ به تن و روان دلوز در آموزش هنر

چيست؟

دلوز بر این باور است که در بیش از ۲۵ قرن سخن متفکران در خصوص انسان، غایت افراط و تفریطها انجام شده است. از پروتاگوراس، فیلسوف قرن پنجم پیش از میلاد که انسان را معیار هستی و نیستی می‌گرفت (افلاطون، ۱۳۶۷) تا هابز که انسان را گرگ انسان می‌دید (فروغی، ۱۳۷۲، ج ۲: ۱۲۰) و نیچه که انسان را حیوانی ناتمام می‌دید. انسان‌شناسی مسیحی که او را گناهکار می‌دانست (پترسون و همکاران، ۱۳۸۳: ۴۷۰-۴۶۹) و به زعم کاسیرر (۱۳۸۰) همین اختلاف در اندیشه‌ها بحران انسان‌شناسی را هم مثل هستی‌شناسی رقم زده است. ساحتی ماندن و ساحتی نگری یک آسیب است. دلوز بر شدن‌های مختلف انسانی تأکید دارد (دلوز، ۱۳۹۵) و حمله بر انسان‌گرایی (دیو^۱، ۱۳۹۶).

دلوز تلاش آن دارد همچون دیگر فیلسوفان پست مدرن یا پساساختارگرا، حمله‌ای بی‌امان و همه‌جانبه به افلاطون از فیلسوفان بزرگ دوران باستان و هگل از بزرگ‌ترین فیلسوفان دوران نو را در برنامه خود قرار دهد و از این طریق و رهگذر، مرکز فلسفه یا تفکر و اندیشه یا به عبارت دلوزی هستی‌شناسی موجود را مورد واسازی قرار دهد و نتیجه آن این بود که از تأکید بیش از حد فیلسوفان مذکور بر روح و روان عبور کند و با به زیر کشاندن آن‌ها، جایگاه بدن را بالا ببرد تا حداقل به برابردانستن این دو یعنی جسم و روح یا تن روان رضایت داده شود.

او این کار را با کمک گرفتن از فیلسوفان و اندیشه‌ورزانی همچون دانس اسکوتوس^۲، هیوم، نیچه و اسپینوزا و حتی کانت انجام می‌دهد. ضمناً وی در زمانی ظهور کرد که به زعم گابریل مارسل^۳ (۱۸۸۹-۱۳۷۳) بشر جدید احساس نیاز به هستی‌شناسی را از دست داده و تمایل دارد که هم برای خود و هم برای دیگران به صورت توده‌ای از کارکردهای روان‌تنی، اجتماعی، جنسی و ... ظاهر شود. بیشتر اوقات انسان‌های امروزی را پرداختن به کارهای مختلف روزمره زندگی تسخیر کرده است (الیاسی، ۱۳۸۸). دلوز می‌گوید فلسفه با هستی‌شناسی

1. Due
2. Duns Scotus
3. Gabriel Honoré Marcel

یکی است (دلوز، ۱۹۸۳) و بدین‌سان هر دعوی و گزاره فلسفی همان چیزی است که دلوز آن را گزاره هستی‌شناختی می‌خواند (دلوز، ۱۹۹۴: ۳۵).

هیوم به عنوان یک فیلسوف تجربه‌گرا و مورد علاقه دلوز جهان بشر یا هستی را جهان پدیدارها می‌داند و در کل، سروکار انسان را با واقعیت‌هایی همچون پدیدارها و امور این چینی می‌داند و لذا جهان ذوابعاد دکارتی^۱ همچون باور به جوهرهای مادی یا روحانی را رد می‌کند (احتشامی، ۱۳۹۱) و البته با این کار و به نوعی تأکید بر جسم یا زمینه‌سازی برتری جسم زمینه برای بروز و مواجهه دلوز با کسانی فراهم می‌شود که روح را برتر می‌دانستند. مجاورت شباهت و علیت دقیقاً طبیعت انسانی را می‌سازند. سروکار مجاورت با حواس، سروکار علیت با زمان و سروکار شباهت با تخیل است (دلوز، ۱۹۹۱). به زعم دلوز حیوان طبیعتی بدون فرهنگ است و طبیعت انسانی^۲ سازگار با طبیعت (دلوز، ۱۹۹۱).

دلوز به عنوان فیلسوفی تجربه‌گرا با گذر از دوگانه انگاری، همچون؛ امر بالقوه و بالفعل، قطعی و غیر قطعی، زنده و مرده زندگی را در صیورورت می‌بیند و نظریه بدن بدون اندام را طرح می‌کند که نقش این نظریه را در اثرات هنرمندان پست مدرن به ویژه کاپور می‌توان دید (فیضی مقدم و اردلانی، ۱۳۹۷). پرهیز از هر گونه افراط و تفریط در جسم‌گرایی یا روح‌گرایی و تأکید بر رابطه تنگاتنگ و یکپارچه این دو، پرهیز از ساحتی‌نگری را با نگاهی به اشکال زیر بهتر می‌توان تجسم کرد.

رابطه در هم تنیده جسم و روح را در شکل نمادین زیر می‌توان بهتر تجسم کرد.

۱. در نظر دلوز دکارت یک رقیب و دشمن فلسفی است کسی که باید میراث فلسفی اش را مضمحل کرد. دوئالیسم دکارتی چون ذهن و بدن، جنون و انسانیت، انسان و حیوان، بازنمایی و جهان؛ همگی در نظر دلوز به مثابه دشمنان هر فلسفه حقیقی و درون ماندگار مانند فلسفه اسپینوزا و لایب‌نیس هستند.

۲. به زعم دلوز (دیدنی انسان شناختی) انسان باید به خودش اضافه کند و این اضافه کردن با اضافه کردن سرمایه‌داری و ارزش افزوده فرق دارد (دلوز و گاتاری، ۱۹۷۷).



دلوز در خصوص انسان با آگاهی از دیدگاه‌های موجود، تلاش بر این دارد سخنی تازه ارائه دهد؛ وی بر این باور است که: ۱- از انسان‌گرایی مدرنی که انسان را محور می‌داند باید پرهیز کرد. ۲- از محور عالم دانستن انسان در عالم هستی هم باید پرهیز کرد و به انسان در بافت متمرکز شد. ۳- از تک ساحتی دیدن انسان هم باید پرهیز کرد و تلاش به این دارد که جسم انسان را اگر برتر از روحش نتواند بکند حداقل همسنگ روحش در هم تنیده با آن قرار دهد. ۴- انسان نباید بد سرشت دیده شود، بلکه او را باید در ارتباط با محیط و بافت دید.

به تبع دیدگاه‌های انسان شناختی دلوز اینگونه استنباط می‌شود که در آموزش هنر باید بر ۱- انسان در بافت توجه کرد و انتظاراتی بیشتر از محدوده و شرایط او از وی نخواست به عنوان مثال از انسان مدرن نمی‌توان انتظار داشت کار هنری در حد بعد پست مدرن یا قبل باستان ارائه دهد و تولید کند. ۲- یکی از دیدگاه‌های دلوز در خصوص انسان اهمیت توجه به جسم وی است که آن را در کتاب منطق احساس وی دید. وی بر این باور است که تأثیر بدن در هنر را، که خود بدن هم متأثر از بافت و روح است، در پرتوها و سه‌لته‌های مختلف دوران معاصر می‌توان دید.

در ادامه نمونه‌ای از فرایند استخراج اشارات اندیشه‌های فلسفی دلوز در خصوص آموزش هنر آورده شده است.

فرایند تجویز یا پیشنهاد

الف- توجهی برابر و یکپارچه به جسم و روح یا بدن و روان، یکی از مفاهیم مهم فلسفی دلوز هست.

ب- باید در اندیشه‌های مبتنی بر توجهی برابر و یکپارچه به جسم و روح یا بدن و روان دلوز،

از جمله اندیشه‌های تربیتی، توجهی برابر و یکپارچه به جسم و روح یا بدن و روان، لحاظ شود.

ج- توجهی برابر و یکپارچه به جسم و روح یا بدن و روان به عنوان یکی از مفاهیم مهم دلوز باید در آموزش هنر مد نظر قرار گیرد. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه؛ توجهی برابر به جسم و روح یا بدن و روان به عنوان یکی از مفاهیم مهم فلسفی دلوز است. بنابراین، پیشنهاد و تجویز می‌شود در تدوین اصول، اهداف، روش‌ها و محتوای آموزش هنر مد نظر قرار گیرد.

۴- اشارات مفهوم نیل به خوب دلوز در آموزش هنر چیست؟

مفهوم خوب از دیدگاه یک فیلسوف را در دیدگاه ارزش‌شناسی‌اش می‌توان یافت. در خصوص دلوز هم این مصداق دارد، لیکن فهم ارزش‌شناسی دلوز بی توجه به فیلسوفانی که دلوز، اندیشه‌های فلسفی‌اش را با تکیه بر آن‌ها بنا نهاده است دشوار خواهد بود، لذا ضروری است نگاهی به اندیشه‌های فیلسوفانی همچون نیچه، اسپینوزا و هیوم انجام شود.

مسئله ارزش‌های دلوز، در نیچه و در نیل به قدرت او دیده می‌شود (دلوز، ۱۳۹۴) لیکن فهم این رویکرد با توجه به تنزل ارزش همه ارزش‌ها به خوب و بد اسپینوزا (دلوز، ۱۹۸۸: ۲۲) و منفعت در دیدگاه هیوم (دلوز، ۱۳۹۵: ۶۷) آسان‌تر می‌شود. نیچه به نوعی در پی رهانموندن آدمی از معیارها و ارزش‌هایی است که تاکنون آدمی بدانها عادت کرده است و در جهت تحقق آدمی چنان که هست تلاش می‌کند: او می‌خواهد انسان‌ها بیش از پیش قدر و منزلت خود و استعداد خود را بدانند و آن را در شعار بشوآنچه هستی، توصیه می‌کند (استرن^۱، ۱۳۷۳). انسان در شرایط نسبی مذکور باید نیک و بد امور نسبی را کشف کند. نیچه با هرگونه نیک و بد همگانی و مطلق مخالف است. نصیحت وی این است هر آنچه هستی شو و هیچ خودواقعی از پیشی وجود ندارد. وی محدود شدن انسان را به ارزش‌ها و اهداف را مانع بزرگی در تحقق انسان واقعی و رشد شخصیت وی قلمداد می‌کند. نیچه اخلاق را نسبی می‌داند (سومر و پیرسون^۲، ۲۰۰۶). او فرمانبری از ارزش‌های مستقر را قبول ندارد و پیشنهاد خلق ارزش را می‌دهد و معتقد بر این است که آفرینش ارزش‌ها زندگی را به امری کنش‌گر و چابک تبدیل

می‌کند. در اندیشه او قدرت معیار ارزیابی ارزش‌هاست چرا که وی «معیار ارزش» چیزی را جز در مقدار قدرت افزایش داده شده و سازمان داده شده نمی‌داند (موریسون، ۲۰۰۱: ۶۵) در نهایت می‌توان استنباط کرد که به عقیده نیچه ارزش یک انسان در توانمندی اوست^۱ نه در سودمندی او.

اسپینوزا هم چیزی را ارزشمند می‌داند که بتواند نیروی انسانی را افزایش دهد و به زعم دلوز؛ چیزهایی نیروی انسانی را افزایش می‌دهند که مطابق میل باشند و اتصالات مطابق میل را برقرار کنند و به تبع آن نیرو و خلاقیت را افزایش دهند (صدرالحفاظی و ریخته‌گران، ۱۳۹۷). از دیدگاه هیوم میل‌ها ارتباط تنگاتنگی با منفعت دارند و هر چیزی که منفعتش در کوتاه مدت و میان مدت و بلند مدت زیاد باشد، انسان به سوی آن میل پیدا می‌کند و آن چیز نزد آن فرد ارزش پیدا خواهد کرد (هیوم، ۱۹۹۱).

ارزش‌شناسی دلوز یعنی نیل به خوب و گرایش به خوب را در مفاهیم مختلف دلوز از جمله مفهوم درون ماندگاری (حیدری و سیدی، ۱۳۹۵: ۲۷) یا مفهوم ابرانسان نیچه که در مقابل واپسین انسان که آمادگی آری‌گویی برای کارهای بزرگ و فراتر رفتن از خیر و شر می‌توان یافت.

نگاهی به نوشته‌های مختلف دلوز و ریشه‌های فکری وی یعنی نظرات نیچه و اسپینوزا نشان می‌دهد: ۱- نیل به قدرت در دیدگاه دلوز ارزش است. ۲- هر چیزی که قدرت را افزایش دهد خوب است. ۳- نیک و بد را به عنوان ارزشی درون ماندگار قبول دارد و از خیر و شر استعلایی دوری می‌گزیند. ۴- توانایی ارزشمندتر از سودمندی است. ۵- در پی رها نمودن ارزش‌های عادت شده و به دنبال خلق ارزش‌هاست. ۶- استعدادهای فردی را ارزش قائل است. ۷- نیک و بد نسبی امور را باید پذیرفت. ۸- با نیک و بد همگانی و مطلق مخالف است. ۹- هیچ خود واقعی از پیش مشخص وجود ندارد و باید خلق کرد. ۱۰- تقید به ارزش‌ها مانع بزرگی برای رسیدن به اهداف است. ۱۱- اخلاق امری نسبی است. ۱۲- آفرینش ارزش‌ها ارزش است و زندگی را به امری چابک و کنشگر تبدیل می‌کند. ۱۳- آری‌گویی برای کارهای بزرگ و فراتر رفتن از خیر و شر استعلایی ارزشمند است.

استنباطاتی که در خصوص آموزش هنر با تکیه بر ارزش‌هایی که دلوز بر آن باور دارد

۱. زیرا بر فرض هیچ کسی هم نباشد که انسان بتواند برای او سودمند باشد، باز هم به زندگی خود ادامه می‌دهد.

می‌توان گفت که: ۱- هنر می‌تواند جهت‌دستیابی به قدرت و توان بیشتر به عنوان وسیله‌ای کمک‌کننده استفاده شود. به عنوان مثال وقتی که از هنر زبان استفاده شود محبوبیت افزایش و تنش کاهش می‌یابد. به همین جهت هنر در دیدگاه دلوز خوب است و از سوی دیگر موجب افزایش قدرت و توان هم می‌شود. در این دیدگاه هنر به منزله ابزار دیده شده است که برای بیان اندیشه‌های خود می‌توان از آن بهره گرفت و در کتاب سینما یک: حرکت تصویر و سینما دو: تصویر زمان او می‌توان یافت. ۲- در استخراج شاخص‌های ارزشیابی هنری و تولیدات هنری از شاخص‌های استعلایی^۱ استفاده نشود، بلکه شاخص‌ها برخاسته از متن باشند. ۴- هنرهایی مورد آموزش قرار بگیرند که به دنبال سودهای آنی یا فردی نبوده، بلکه ارزشمند باشند، به طوری که به جذب مردم منتهی شود. چون در دیدگاه دلوز باید خوب^۲ باشی تا دیگران به تو جذب شوند و خودت هم به کسانی که خوبند جذب شوی. ۵- در آموزش‌های هنری خلق ارزش‌ها به عنوان یکی از اهداف مهم تلقی شود. ۶- در سبک‌های آموزش و انواع هنر به استعداد افراد توجه شود. ۷- آمادگی تغییر در شاخص‌ها باید پرورش یابد. ۸- در انتخاب شاخص‌های ارزشیابی هنری موافقت یا مخالف همگانی مورد تأکید قرار نگیرد. ۹- در تربیت هنری دیدگاه‌های دگماتیستی را باید کنار نهاد و از پیش قضاوت‌هایی همچون تأثیر ارث یا محیط به صورت محض بر فرد پرهیز کرد. ۱۰- باید از مقید شدن به ارزش‌هایی همچون بت‌شده فرهنگی، پرهیز کرد. ۱۱- در انتخاب اهداف تربیت هنری به نسبی بودن اخلاق توجه شود. ۱۲- آفرینش ارزش‌ها جزء اهداف تربیت هنری قرار گیرد. ۱۳- در انتخاب اهداف تربیت هنری، ضرورتی به توجه به استعلایی بودن آن‌ها وجود ندارد.

یک نمونه از فرایند استخراج در ادامه آمده است.

فرایند تجویز یا پیشنهاد

الف- نیل به قدرت به عنوان خوب، یکی از مفاهیم مهم فلسفی دلوز هست.
ب- باید در اندیشه‌های مبتنی بر نیل به قدرت به عنوان خوب دلوز، از جمله اندیشه‌های

۱. منظور از این استعلا، استعلای کانتی-متافیزیکی یا دکارتی مبتنی بر قواعد ثابت عقلی نیست.
۲. در دیدگاه وی فردی که خواسته‌های تو را تأمین می‌کند خوب است؛ اعم از خواسته‌های معنوی و مادی

تربیتی، نیل به قدرت به عنوان خوب، لحاظ شود.

ج- نیل به قدرت به عنوان خوب به عنوان یکی از مفاهیم مهم فلسفی دلوز باید در آموزش هنر مد نظر قرار گیرد. به عبارت دیگر، با توجه به اینکه؛ نیل به قدرت به عنوان خوب به عنوان یکی از مفاهیم مهم فلسفی دلوز است. بنابراین، پیشنهاد و تجویز می‌شود در تدوین اصول، اهداف، روش‌ها و محتواهای آموزش هنر مد نظر قرار گیرد.

پیشنهادات: پیشنهاد می‌شود در مقالات و پژوهش‌های دیگری به اصول، اهداف، روش‌های مبتنی بر مفاهیم مذکور به صورت مصداقی در خصوص آموزش هنر توجه شود.

نتیجه‌گیری

دلوز به عنوان فیلسوفی که فلسفه را خلق مفاهیم نو می‌داند، برای ارائه اندیشه‌های خود به عنوان یک فیلسوف مفاهیمی را خلق کرده است. از مفاهیم کلیدی وی درون‌ماندگاری، ریزوم، توجهی برابر به تن و روان، نیل به خوب است که هر کدام را به ترتیب می‌توان زیر ابعاد هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و ارزش‌شناختی وی قرار داد؛ هر چند که این چهارمفهوم در ارتباطی تنگاتنگ و تودرتو و ریزوماتیک با هم هستند و هر کدام از این مفاهیم را با در نظر گرفتن دیدگاهی می‌توان زیر یک بعد از ابعاد دیگر اندیشه‌های فلسفی وی قرار داد. مثلاً ریزوم به عنوان یک مفهومی معرفت‌شناختی وقتی که در سطح مطالعه می‌شود و اولی و سفلی را کاری ندارد، می‌تواند همچون مفهوم درون‌ماندگاری زیر بعد هستی‌شناختی اندیشه فلسفی دلوز مطالعه شود و این درباره بعضی از دیگر مفاهیم هم صدق می‌کند.

اما دلوز هر چند که فیلسوف تعلیم و تربیت نبوده، لیکن در خصوص تعلیم و تربیت و آموزش از جمله آموزش هنر می‌توان از نظرات وی استفاده کرد و عده‌ای از پژوهشگران اقدام به بهره بردن از نظرات وی در ابعاد مختلف زندگانی کرده‌اند که در متن مقاله اشاره شده است. در مقاله حاضر تلاش بر این شد تا از چهار مفهوم مهم و کلیدی دلوز در خصوص آموزش هنر اشاراتی استخراج شود تا با توجه به دیدگاه‌های جدید دلوز قدمی رو به جلو در خصوص آموزش هنر فراهم آید و آن هم این بود که دیگر از توجه صرف در هنر و آموزش هنر به بعد زیبایی‌شناختی هنر عبور شود و به دیگر ابعاد هنر در آموزش هنر از جمله آموزش کنشگری توجه شود.

آموزش کنشگری را با توجه به توجهی برابر به تن و روان به عنوان مفهومی انسان شناختی و مهم از دلوز می‌توان استخراج کرد، زیرا که وی با تکیه بر دید اسپینوزایی خود نیل به خوب را به عنوان جنبه ارزش شناختی خود ریشه در تن می‌بیند و بر این باور است که هر چیزی که تن و روان را مضمحل کند، بد و هر چیزی که تن انسان را بالا ببرد خوب است و باید تلاش شود و به طرف چیزهای خوب حرکت شود و این دید با دید درون‌ماندگاری و دوری از استعلای دلوز و دید ریزوماتیک او هم سازگار است.

منابع

- احتشامی، حامد (۱۳۹۱). *قلمرو واقعیت از نظر هیوم*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد فلسفه، قزوین: دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره).
- احمد آبادی آرانی، نجمه، فرج الهی، مهران و یارعلی، عبدالله (۱۳۹۶). *تبیین دلالت‌های اندیشه ریزوماتیک ژیل دلوز با نظر به کاربرد آن در بهبود خلاقیت نظام آموزشی ایران*. نشریه علمی و پژوهشی *ابتکار و خلاقیت در علوم انسانی*. ۷ (۲)، ۸۳-۱۱۰.
- اردلانی، حسین، سلیمی، همایون، اکبری، مجید و گودرزی، حجت (۱۳۹۴). *تجسم احساس در اندیشه ژیل دلوز؛ بررسی نقاشی‌های فرانسویس بیکن*. *دوفصلنامه دانشگاه هنر*. ۸ (۱۶)، ۲۳-۴۴.
- استرن، ج. (۱۳۷۳). *نیچه*. مترجم: فولادوند، عزت الله، تهران: طرح نو.
- افلاطون (۱۳۶۷). *دوره آثار*. مترجم: لطفی، محمد حسن، تهران: خوارزمی.
- ایمان زاده، علی (۱۳۸۷). *بررسی مبانی و پیامدهای تربیتی دیدگاه معرفت شناختی ژیل دلوز و نقد آن بر اساس معرفت شناسی صدرائی*. رساله دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشکده علوم انسانی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس.
- آفرین، فریده (۱۳۹۳). *زیب شناسی دلوز و فرآیند آفرینش در نقاشی معاصر*. رساله دکتری دانشکده هنر، دانشگاه الزهراء.
- باقری، خسرو، سجادیه، نرگس و توسلی، طیبه (۱۳۸۹). *رویکردها و روش‌های پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- پترسون، مایکل تاد، هاسکر، ویلیان، رایشنباخ، بروس و بازینجر، دیوید و هاسکر، ویلیام (۱۳۸۳). *عقل و اعتقاد دینی: درآمدی بر فلسفه دین*. مترجم: نراقی، احمد و سلطانی، ابراهیم، تهران: طرح نو.

پروانه پور، مجید و بنیای مطلق، سعید (۱۳۹۸). از آن خودسازی و فلسفه ژیل دلوز: جستاری درباره ارتباط تفکر و ضد افلاطون گرایی دلوزی با هنر مدرن. فصلنامه پژوهش فلسفی، ۱۳(۲۶): ۱۴-۱۰۱.

تاری، نصیبه (۱۳۹۸). بررسی پسا ساختارگرایانه ماهیت ارتباط بین معلم و فراگیر در فرایند یادگیری الکترونیکی با تأکید بر آراء دلوز. رساله دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشکده روان شناسی و علوم تربیتی، دانشگاه خوارزمی، تهران.

حیدری، احمد علی و سیدی، سید محمد جواد (۱۳۹۵). هستی شناسی امر ایجابی: بررسی بنیان های هستی شناسی ایجابی ژیل دلوز نزد فلاسفه پیشاکنتی و پسا کانتی. دوفصلنامه جستارهایی در فلسفه و کلام، ۴۸(۲): ۲۷-۵۳.

دلوز، ژیل (۱۳۹۴). نیچه و فلسفه. مترجم؛ مشایخی، عادل، تهران: نشر نی.

دلوز، ژیل (۱۳۹۵). فرانسیس بیکن: منطق احساس. مترجم؛ سلیمی زاده، بابک، تهران: روز بهان.

دیو، ریدار (۱۳۹۶). دلوز. مترجم؛ مجیدی، فریبرز، تهران: علمی و فرهنگی.

زمانی جمشیدی، محمد زمان (۱۳۹۸). بیوند هستی- زیباشناسی و اخلاق- زیباشناسی در اندیشه ژیل دلوز. رساله دکتری رشته فلسفه، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، تهران: دانشگاه شهید بهشتی.

سجادی، سید مهدی و ایمانزاده، علی (۱۳۹۱). تبیین و تحلیل دلالت های تربیتی دیدگاه معرفت شناختی ژیل دلوز و نقد دلالت های آن برای تعلیم و تربیت. فصلنامه اندیشه های نوین تربیتی، ۸(۴): ۵۳-۸۰.

سلحشوری، احمد و حق ویردی، رضا (۱۳۹۴). تحلیل و نقد رویکرد ریزوماتیک بر اساس فلسفه اشراق. پژوهش نامه حکمت و فلسفه اسلامی؛ ۳(۴): ۱۰-۸۱.

شورت، ادموند سی (۱۳۸۸). روش شناسی مطالعات برنامه درسی. مترجم؛ مهرمحمدی، محمود و همکاران، تهران: سمت.

صدرالاحفاظی، سید علی و ریخته گران، محمدرضا (۱۳۹۷). دلوز: میل و بازگشت قانون در متافیزیک شدن. فلسفه. ۴۶(۱) ۹۷-۱۱۵.

فروغی، محمد علی (۱۳۷۲). سیر حکمت در اروپا. تهران: زواره.

فیضی مقدم، الهه و اردلانی، حسین (۱۳۹۷). بررسی آثار آنتیث کاپور با تمرکز بر مفهوم بدن بدون اندام از منظر ژیل دلوز. کنفرانس بین المللی پژوهش های مدیریت و علوم انسانی در ایران. دوره ۴.

کاسیرر، ارنست (۱۳۸۰). رساله ای در باب انسان. مترجم؛ نادرزاده، بزرگ. تهران: بی نا.

الیاسی، تحسिम (۱۳۸۸). طرح و تبیین مبانی هستی‌شناسی معرفت حجمی در مقابل معرفت‌های درختی و ریزوماتیک و دلالت‌های آن برای تدریس. پایان‌نامه کارشناسی ارشد تاریخ و فلسفه تعلیم و تربیت، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تربیت مدرس، تهران.

- Adkins, B.(2018). To Have Done with the Transcendental: Deleuze, Immanence, Intensity. *The Journal of Speculative Philosophy*. 32(3). 533-534.
- Afarin, F. (2014). *Deleuze's aesthetics and the process of creation in contemporary painting*. PhD Thesis in Faculty of art, Al-Zahra University. (text in Persian).
- Ahmadabadi arani, N., Farajollahi, M. and yarali, A. (2017). Explaining the implications of Gilles Deleuze's rhizomatic thought with regard to its application in improving the creativity of the Iranian educational system. *Scientific and Research Journal of Innovation and Creativity in Humanities*. 7(2): 83-110 (text in Persian).
- Altuner, I. (2013). Conceptual Determination of the Criticism of Metaphysics in Kant's Philosophy. *Beytulhikme An International Journal of Philosophy*. İğdır University3(2). Volume 3 Issue 2.
- Ansell-Pearson, K. (2016). Naturalism as a Joyful Science: Nietzsche, Deleuze, and the Art of Life. *The Journal of Nietzsche Studies*, 47 (1). pp. 119-141.
- Bagheri K., sajjadica, N. and tavassoli, T. (2010). *Approaches and research methods in the philosophy of education*. Tehran: Research Institute for Cultural and Social Studies. (text in Persian).
- Cabedo-Mas, A., Nethsinghe, R. and Forrest, D. (2017). The role of the arts in education for peacebuilding, diversity and intercultural understanding: A comparative study of educational policies in Australia and Spain. *International Journal of Education & the Arts*, 18(11).
- Cassirer, E. (2001). *A treatise on man*. Translator, Naderzadeh, bozorg. Tehran: Bina. (text in Persian).
- Colebrook, C. (2002). *Gilles deleuze*. routledge. London and new York.
- Cronje, J.C.(2018). *Learning 3.0: rhizomatic implication for blended learning*. Cape peninsula: university of technology.
- Dave, R. (2017). *Deleuze*. transator, Majidi,Fariborz. Scientific and cultural publications. (text in Persian).
- Deleuz, G.(1983). *Nietzsche and Philosophy Translated by Hugh Tomlinson*. First published in Great Britain The Alhllone Press.
- Deleuz, G. (1988). *Spinoza: Practical Philosophy*, Translated by Robert Hurley. San Francisco : City Lights Books.
- Deleuze, G.(1990). *Expressionism in Philosophy: Spinoza*. Zone Books.

- Deleuze, G.(1991). *Empiricism and subjectivity: an essay on Hume's theory of human nature*. Translate by constantin v. boundas. Columbia university press. New York.
- Deleuze, G. and Guattari, F. (1994). *What is philosophy?* Translated by Hugh Tomlinson and graham burchell. Columbia university press new York.
- Deleuze, G. and Guattari F. (2005). *a thousand plateaus, capitalism and schizophrenia*. Eleventh printing. translation and foreword by brian massumi. University of Minnesota Press, Minneapolis London.
- Deleuze G. (2016). *Francis Bacon: The Logic of Emotion Translated by Babak Salimizadeh*. Tehran:Rozbahan. (text in Persian).
- Deleuze, G. (2015). *Nietzsche and philosophy*. Translator, Mashayekhi, Adel. tehran:nashre Nay. (text in Persian).
- Deleuze, G.(1968). *Difference and Repetition*. Translate by paul patton. Athlone press. London new York.
- Deleuze, G.(1988). *deleuze: Foucault*. Translate and edited by sean hand. Athlone press.
- Ehteshami, H.(2012). *The realm of reality for Hume*. Master Thesis in Philosophy, Imam Khomeini International University, Qazvin. (text in Persian).
- Eliassy, T. (2009). *Designing and explaining the ontological foundations of volumetric knowledge versus tree and rhizomatic knowledge and its implications for teaching*. Master Thesis , Tarbiat Modares University, tehran (text in Persian).
- Estern, G.(1994). *Niche*. Translator, Fooladvand, Ezatullah. Tehran: tarhe now. (text in Persian).
- Foroughi, M A. (1993). *The course of wisdom in Europe*. Tehran: Zavareh. (text in Persian).
- Foucault, M. (1972). *The archaeology of knowledge and the discourse on language* , trans. a. m. Sheridan smith. new York. Pantheon
- Frankena, W. (1966). A model for analyzing a philosophy of education. *The High School Journal*, 50(1), 8-13.
- Haynes, P.(2015). Immanence, Transcendence and Thinking Life with Deleuze and Eckhart. *Journal Medieval Mystical Theology*. 5-21.
- Heidari, A. and sayyedi, S. M. J. (2016). *Ontology of the Positive: A Study of the Foundations of the Positive Ontology of Gilles Deleuze by Pre- and Post-Philosophers*. *Bi-Quarterly Essays in Philosophy and Theology*. 48(2): 27-53(text in Persian).
- Hein, S. F. (2020). *Deleuze and Absolute Immanence: Achieving Fully Immanent Inquiry*. Virginia Tech, Blacksburg, USA.
- Imanzadeh, A .(2012). *A Study of the Foundations and Educational Consequences of Gilles Deleuze's Epistemological Perspective and Its Critique Based on*

- Sadra's Epistemology*. PhD Thesis in Philosophy of Education, Faculty of Humanities, Tarbiat Modares University, Tehran. (text in Persian).
- Judith, W. and Tuinen, S.(2017). *Interiority in Deleuze and Sloterdijk*. Palgrave Communications (online), 3(17042). 1-7
- Kinchin, I. M. and Gravett, K. (2020). Concept Mapping in the Age of Deleuze: Fresh Perspectives and New Challenges. *Education sciences*. 10(82). 1-13.
- Komatsu, K. (2017). *Art Education as Folding and Unfolding of Things*. Tokyo University of the Arts, Department of Art Education, Faculty of Fine Arts. *Journal of Education and Training Studies*. 5(8).
- Löytönen, T.(2017). Educational Development within Higher Arts Education: An Experimental Move beyond Fixed Pedagogies. *International Journal for Academic Development*, 22(3) 231-244. Routledge. <http://www.tandf.co.uk/journals>
- Milbrandt, Melody, K., M. and Zimmerman, E.(2018). *An Analysis of Current Research in "Studies in Art Education" and the "International Journal of Education through Art"*. *Studies in Art Education: A Journal of Issues and Research in Art Education* , 59(1). 39-54. Taylor & Francis. <http://www.tandf.co.uk/journals>.
- Morrison. (2001). *Nietzsche and God*. Weaver Santaniello. Editor John j. Stuhr. Oxford University Press.
- Peterson, M., Hasker, W., Reichenbach, B. and Basinger D. (2004). *Reason and religious belief*. Translator, Naraqi, Ahmad ; Soltani, Ibrahim. Tehran: tarhe naw. (text in Persian)
- Plato .(1998). *Course of works*. Translator, Lotfi, Mohammad Hassan. Tehran: Kharazmi. (text in Persian).
- Sajjadi, S. M. and imanzadeh, A. (2012). Explain and analyze the educational implications of Gilles Deleuze's epistemological perspective and critique its implications for education. *Journal of New educational ideas*. 8(4): 53-80(text in Persian).
- Salehi, S.(2008). *Teaching Contingencies Deleuze, Creativity Discourses, and Art*. A thesis submitted to the Faculty of Education in conformity with the requirements for the degree of Doctor of Philosophy. Queen's University Kingston, Ontario, Canada
- Salhshouri, A. & Hagverdi, R. (2015). Analysis and critique of rhizomatic approach based on the philosophy of illumination. *Journal of Islamic Wisdom and Philosophy*, 3(4): 10-81. (text in Persian).
- Schmidgen, H. (2015). Cerebral Drawings between Art and Science: On Gilles Deleuze's Philosophy of Concepts. *Theory, Culture & Society*
- Short, E., C. (2009). *Curriculum Studies Methodology*. Translator, Mehr Mohammadi, Mahmoud et al. Tehran: Samat. (text in Persian).

- Sommer, U. A. & Pearson, K, A. (2006). Nihilism and Skepticism in Nietzsche. Published Online:<http://onlinelibrary.wiley.com>.
- Tari, N. (2019). *Poststructuralist study of the nature of the relationship between teacher and learner in the e-learning process with emphasis on Deleuze's views*. PhD Thesis in Faculty of Psychology and Educational Sciences, Kharazmi University, Tehran. (text in Persian).
- Vartabedian, B. (2018). *Multiplicity and Ontology in Deleuze and Badiou*. Springer International Publishing, Palgrave Macmillan US.
- Walker, G. M. (2017). *The Writing Writes Itself": Deleuzian Desire and the Creative Writing MFA Degree*. ProQuest LLC, Ph.D. Dissertation, Virginia Commonwealth University.
- Wassermann S. (2017). *The Art of Interactive Teaching. 1st Edition*. Publisher: Routledge
- Westraadt, G. (2018). *Service-learning through Art Education*. Faculty of Education, Cape Peninsula University of Technology, South Africa. *Journal of Childhood Education* 8(1), a511.
- Zamani Jamshidi, M., Z. (2019). *The link between existence - aesthetics and ethics - aesthetics in the thought of Gilles Deleuze*. PhD Thesis in philosophy , Faculty of Literature and Humanities of Shahid Beheshti, University of Tehran. (text in Persian).



Exploring the four important philosophical concepts of Deleuze and extracting its allusions in art education

Bahram Moradi^{*1}, Alireza Mahmmudnia², Sussan Keshavarz³ and

Saeid Zarghami⁴

Abstract

Deleuze is one of the prominent contemporary philosophers who has presented his ideas based on the creation of new concepts, and various thinkers have applied his theories in various dimensions of life. The present study has been done with this approach and its purpose is to clarify the four philosophical concepts of Deleuze and to extract implications for teaching art. The method of philosophical analysis has been chosen to analyze the four important philosophical concepts of Deleuze and Frankenna's model of practical analogy has been chosen to extract the allusions of Deleuze's philosophical concepts in art education. The findings indicates that immanence with ontological roots, rhizomes with epistemological roots, equal attention to body and mind with anthropological roots, and achieving good with axiological roots are in rhizomatic and nested relationship. They are together and can have hints in art education, including the goals of the principles, methods and contents of art. A study of the findings shows that it is essential that Deleuze's concepts are not seen in isolation and the use of Deleuze's philosophical ideas in the field of education, including art education, can provide the basis for overcoming the mere emphasis on aesthetics.

Keywords: Deleuze philosophical concepts; art Education; immanence; Rhizome; Body

1. Corresponding Author: Phd student in philosophy of education, Faculty of Education and psychology, Kharazmi University, Tehran, Iran. Bahram.artedu2020@gmail.com

2. Assistant professor, Faculty of Education and psychology, Kharazmi University, Tehran, Iran. alirezamahmmudnia@yahoo.com

3. Assistant professor, Faculty of Education and psychology, Kharazmi University, Tehran, Iran. alirezamahmmudnia@yahoo.com

4. Associate professor, Faculty of Education and psychology, Kharazmi University, Tehran, Ira.. zarghamii2005@yahoo.com

DOI: 10.22051/JONTOE.2020.31796.3070

https://jontoe.alzahra.ac.ir/article_5290.html